

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

ادامه‌ی بیان آیه الله سیتانی دام ظلّه:

عرض شد که محقق سیستانی دام ظلّه فرمودند منهج رسول خدا صلى الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به دو طریق قرار گرفته بود. یکی اسلوب تعلیمی که بیان شد با خصائص آن. دو، اسلوب إفتایی.

خصائص اسلوب إفتایی: (1:22)

ویژگی اول:

خصائص اسلوب إفتایی یکی این بود که در این مرحله معصومین علیهم السلام کبریات القاء نمی‌کنند. احکام و قواعد کلیه را القاء می‌کنند بلکه آن کبریات و آن قواعد را تطبیق به مورد سؤال می‌کنند و حکم مورد سؤال را بیان می‌فرمایند. این یک مطلب است.

بنابراین چون این چنین است، دیگر در این جاها اطلاق و تقييد و امثال این‌ها نیست. حکم این آقا یا آن سائل همین است.

ویژگی دوم: (2:04)

مطلب دوم و از خصائص دوم اسلوب إفتایی این هست که امام علیه السلام در این مرحله جهات مختلفی را رعایت می‌کنند و مدّ نظر قرار می‌دهند. یکی حالات شخص سائل. و دیگر حالات آن اجتماعی که آن سائل در آن زندگی می‌کند یا منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند، یا مذهبی که او دارد، یا لغت و ادبیات خاصی که او دارد و ادبیات خاصی که در فرهنگ آن‌ها که سائل هست، رایج هست. این‌ها را ملاحظه می‌فرمایند. فلذا است اگر ما خیلی موقع‌ها بین روایات تعارض می‌بینیم اما اگر به این امور توجه و دقت کنیم می‌بینیم این‌ها تعارض ندارند. آن براساس یک لغت است، و این براساس یک لغت دیگری است. مثل رطل عراقی و مکی، این‌ها چون وزنش با هم فرق می‌کند، یکی‌اش نصف دیگری هست، خب در یک روایتی می‌فرماید ششصد رطل، و در یک روایت می‌گوید هزار و دویست رطل. کسی که توجه به این نکته نداشته باشد، می‌گوید این دو تا با هم تعارض دارند. کسی که توجه داشته باشد می‌گوید آن سائل آن جا که حضرت علیه السلام فرموده ششصد تا، این برای کجا بوده؟ مثلاً عراقی بوده که دو برابر مکی است. آن یکی که هزار و دویست تا فرموده مکی بوده. پس مقدار یک اندازه هست اما این که آن جا ششصد تا گفته شده و این جا هزار و دویست تا گفته شده، براساس این است که سائل عراقی بوده و طبق لغت او صحبت شده، و در آن جا سائل مکی بود و طبق لغت او صحبت شده. توجه به این نکته‌ها در مواردی که روایات، روایات إفتایی هستند که از سؤال سائل امثال آن‌ها روشن می‌شود و از تراجم سائلین که این‌ها مثل زراره و محمد بن

مسلم و این‌ها هستند یا نه یک سائل‌های عادی هستند که آمدند سؤالی کردند و حالا دیگر می‌روند. با این قرائن و شواهد انسان می‌تواند تشخیص بدهد که این‌ها حالا إفتایی است یا تعلیمی است.

سؤال: به این حیث کار خیلی مشکل می‌شود. کل خطابات شخصی که ما از آن الغاء خصوصیت می‌کنیم، قاعده اشتراک احکام را مطرح می‌کنیم، در تک تک خطابات شخصی چنین احتمالی می‌آید که لعل یک هدفی بوده و حضرت علیه السلام به خاطر هدفش گفته...

جواب: حالا آن‌ها را هم باید فقیه دفع کند. بله، اشکالی ندارد. اجتهاد هم همین جوری نیست.

سؤال: اصلاً ما اکثر خطابات هم که هست شاید شخصی است. مثلاً فلانی آمده یک چیزی پرسیده و حضرت علیه السلام گفته که مثلاً بکن.

جواب: نه، حالا ببینید این جوری هم نیست. همین طور آدم چشم بسته بخواهد بگوید و برود، بله ولی وقتی مراجعه می‌کند می‌بیند خیلی جاها قرینه هست و این مشکله نیست. یعنی قرائن و شواهدی هست که فهمیده می‌شود.

حالا ایشان سلم الله تعالی موارد عدیده‌ای از روایات را بیان می‌فرمایند که شاهد بر همین توجهات ائمه علیهم السلام و مد نظر قرار دادن این معیارها است. از جمله، این روایت شریفه است:

«ما رواه الكلینی [1] عن علی بن إبراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن سلمة بن مخرز قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجل وقع على أهله قبل أن يطوف طواف النساء قال ليس عليه شيء»

طواف نساء هنوز انجام نداده، موقعه کرد و حضرت علیه السلام فرمود که چیزی بر او نیست.

فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِنَا فَأَخْبَرْتُهُمْ

رفتم پیش اصحاب و دوستان‌مان که آن‌ها هم از موالیان اهل بیت علیهم السلام بودند گفتم که من این مسأله را از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و حضرت علیه السلام این جور جواب دادند.

فَقَالُوا اتَّقَاكَ

گفتند از تو تقیه فرموده. این جواب تقیه‌ای است. چرا؟

هَذَا مُيسِّرٌ قَدْ سَأَلَهُ عَنْ مِثْلٍ مَا سَأَلْتَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بَدَنُهُ

گفتند برای این که این میسر همین مسأله را از امام صادق علیه السلام پرسیده و حضرت علیه السلام فرموده باید یک بدنه بکشی، قربانی کنی. پس معلوم می‌شود به تو که گفتند که لیس علیه شيء یعنی هیچی به گردنت نیست، نه اعاده حج به گردنت هست که باطل شده باشد و نه قربانی به گردنت هست، این از روی تقیه بوده. ببینید همان موقع‌ها هم

اصحاب ائمه عليهم السلام می‌دانستند که تقیه حضرت علیه السلام می‌کند و گاهی جواب تقیه‌ای می‌دهد و وقتی برای‌شان مسلم بود که حکم واقعی چیست، این جمع‌ها را می‌کردند، این حمل‌ها را می‌کردند.

قَالَ قَدْ خَلْتُ عَلَيْهِ

این سلمه بن محرز می‌گوید بعد از این که ما این حرف‌ها را شنیدیم از دوستان، دو مرتبه رفتیم خدمت حضرت علیه السلام مشرف شدیم.

فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخْبَرْتُ أَصْحَابَنَا بِمَا أَجَبْتَنِي فَقَالُوا اتَّقَاكَ فِيهِ

این جوابی که شما به من دادید به دوستان گفتم، آن‌ها گفتند حضرت علیه السلام تقیه کرده از تو.

مُسِيرٌ قَدْ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بَدَنُهُ

دلیل‌شان هم این بود که میسر سؤال کرده و شما فرمودید بدنه هست بر او.

فَقَالَ

حالا ببینید جواب امام صادق علیه السلام چیست. خب این دو تا ظاهرشان تعارض دارند.

فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ بَلَّغَهُ فَهَلْ بَلَغَكَ قُلْتُ لَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

حضرت علیه السلام فرمودند آن که من به او گفتم بدنه بده چون عالم بود به مسأله. یعنی حال شخصی‌اش را می‌دانستم که عالم است. به او گفتم بدنه بده. تو که سؤال کردی، مسأله را بلد نبودی و جاهل بودی. و بدنه بر کسی است که عالم باشد. عالماً عامداً اگر وقع علی اهله قبل طواف نساء آن بدنه باید بدهد. اما اگر جاهل به این مسأله هست بدنه ندارد. گفتم لیس عليك شیء.

خب حالا ببینید امام صادق سلام الله علیه این جا به دو سائل جواب دادند اما حال سائل را که می‌دانستند، به علم غیب نیست این‌ها. مثلاً این را می‌شناختند، معلوم بوده مسأله بلد است. از شواهد حالش و این‌ها. ولی این را می‌دانستند که جاهل به مسأله است، و نمی‌دانستند چیزی پس حضرت علیه السلام فرمودند چیزی بر تو نیست. آن یکی را چون می‌دانستند که مسأله را می‌داند، فرمودند بدنه بر تو واجب است.

باز می‌فرماید:

و نقل الحديث نفسه في التهذيب [2] بطريق آخر عن أبي أيوب قال حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ مُخْرِرٍ أَنَّهُ كَانَ تَمَّعَ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ طَافَ بِالنِّبْتِ وَ بِالْصَّغَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنًى وَ لَمْ يَطُفْ طَوَافَ النِّسَاءِ

خیلی عجله داشت

فَوَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ فَذَكَرَهُ لِأَصْحَابِنَا فَقَالُوا فُلَانٌ قَدْ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَمَرَهُ أَنْ يُنْحَرَ بِدَنِهِ قَالَ سَلَمَةُ فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَأَخْبَرْتُهُمْ بِمَا قَالَ فَقَالُوا اتَّقَاكَ وَ أَعْطَاكَ مِنْ عَيْنِ كَذْرَةٍ

این اضافه‌ای که این جا دارد یعنی چشم تو را یک خرده کدر و نابینا مثلاً دیده که وضع عقائدت خوب نیست.

سؤال: چشمه ...

جواب: بله ممکن است همان چشمه هم باشد.

که زلال نیست، خلاصه عقایدت درست نیست لذا اتقاء کرده.

فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ إِنِّي لَقِيْتُ أَصْحَابِي فَقَالُوا اتَّقَاكَ فَقَدْ فَعَلَ فُلَانٌ مِثْلَ مَا فَعَلْتَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَخْرَجَ بَدَنَّهُ فَقَالَ صَدُّوْا مَا اتَّقَيْتُكَ

آن‌ها راست می‌گویند من به او آن جوری گفتم اما از تو هم تقیه نکردم.

وَ لَكِنْ فُلَانٌ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا وَ هُوَ يَعْلَمُ وَ أَنتَ فَعَلْتَهُ وَ أَنتَ لَا تَعْلَمُ فَهَلْ كَانَ بَلَغَكَ ذَلِكَ

حضرت علیه السلام فرمود اصلاً این مسأله به گوش تو خورده بود؟

قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ مَا كَانَ بَلَغَنِي فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

سؤال: حاج آقا اصحاب از آن جواب اول امام علیه السلام عمومیت فهمیده بودند که به این گفتند؟

جواب: نه از باب این که حکم الامثال فی ما یجوز و لایجوز واحد است دیگر. از باب اشتراک است. نه این که حضرت علیه السلام عام فرموده. وقتی شما مسأله خاص هم استفتاء از مرجع کنی، و کسی دیگر هم که استفتائات را شما می‌بیند، می‌گوید ماها که تکلیف‌مان واحد است و از این باب هست. منتها وقتی می‌خواهیم بفهمیم که حضرت علیه السلام به او چه فرموده، در چه ظروفی فرموده، باید این چیزها را توجه کنیم. بعد که حکم او روشن شد، هر مکلف دیگری هم که مثل او باشد حکمش همین است به خاطر اشتراک.

سؤال: حاج آقا شک داشته باید ...

جواب: چه کسی شک داشته؟

سؤال: همین سائل.

جواب: حضرت علیه السلام که شک نداشته. حال سائل را می‌داند. ببینید إفتایی است یعنی کبریات را تطبیق می‌کند و جواب شخص را می‌دهد.

سؤال: سائل نمی‌داند جواب مسأله‌اش چیست و سؤال می‌کند. ولی حضرت علیه السلام...

جواب: سؤال کرده من چه کار کنم و حضرت علیه السلام گفته این کار را نکن.

سؤال: یعنی از اول شک داشته دیگر. نمی‌دانسته جواب مسأله چیست.

جواب: نه، شک داشته آیا کسی که این کار را می‌کند، چیزی به گردنش می‌آید، باطل

است حجتش، یا باطل نیست. اگر باطل نیست چیزی به گردنش می‌آید؟ این‌ها را نمی‌دانسته. حضرت علیه السلام فرموده چیزی به گردن تو نیست. یعنی حج تو درسته، قربانی هم لازم نیست بکنی در این جا. چرا؟ حالش را می‌دانسته. دیگر حالا کبری یادش ندادند. وظیفه شخصیه خودش را بیان فرموده.

سؤال: حال مورد شخصش را گفته و الا همین شخص اگر فردا عالم بود به همین خطاب حضرت علیه السلام تمسک می‌کرد اگر دوباره هم انجام می‌داد، می‌گفت که هیچ مشکلی نیست. لذا اصلاً تعدی نمی‌شود کرد. اگر چنین احتمالاتی بدهیم هیچ تعدی نمی‌شود کرد از آن خطابات شخصی.

جواب: حالا ببینید شما ببینید آن واقعیت دارد یا ندارد؟ حالا این قدر روایت برای شما می‌خوانیم که نمی‌توانید انکار کنید. حالا صبر کنید. دندان روی جگر بگذارید روایاتش را بخوانیم.

و منها ما يرويه [3] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ بَيَاحٍ الْقَلَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ وَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ

در حالی که بر او طواف نساء بود اُتی اهل.

قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْكَ بَقَرَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ عَلَيْكَ شَاةٌ

معلوم می‌شود خیلی‌ها آن موقع‌ها مبتلا بودند. مکرراً می‌آمدند همین مسأله را که مبتلا به‌شان بود می‌پرسیدند و امام علیه السلام فرمود، آن بدنه، آن بقره، آن شاة.

فَقُلْتُ بَعْدَ مَا قَامُوا

این‌ها که رفتند من خدمت حضرت علیه السلام عرض کردم:

أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ قُلْتُ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ

به من فرمودید بدنه ولی به آن یکی یک چیز دیگری گفتم، به آن یکی یک چیز سومی فرمودید با این که ما مسأله‌مان یکی بود.

فَقَالَ أَنْتَ مُوسِرٌ وَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ عَلَى الْوَسْطِ بَقَرَةٌ وَ عَلَى الْفَقِيرِ شَاةٌ.

علت این که، تو ثروتمندی لذا به تو گفتم بدنه، آن که بعد آمد سؤال کرد متوسط الحال بود، متوسط الحال‌ها برای‌شان بقره، و آن که فقیر بود گفتم شاة یک گوسفند بدهد. پس ببینید حال شخصی مستفتی مراعات شده. کبرای کلی را تطبیق فرموده. معلوم شد کبرای کلی این است که مؤسر بدنه، متوسط الحال بقره، ضعیف الحال یک بز، یک گوسفندی، یک چیزی بدهد. حالا این‌ها وقتی خدمت حضرت علیه السلام رسیدند و بنا هم نیست که حضرت علیه السلام به علم غیبی‌شان عمل کند بلکه از همین سر و وضع‌شان هم آدم می‌فهمد گاهی که این چه جور حالش هست، آن چه جور حالش است، این چه جور حالش هست.

پس بنابراین فرمایش ایشان این است که در اجوبه إفتائیه و روش إفتایی، حضرت سلام الله علیه حال اشخاص را ملاحظه می‌کنند در جواب که ممکن است این طوری باشد.

سؤال: حاج آقا وقتی امام علیه السلام می‌دانسته که این‌ها بعداً تعارض می‌شود و اشتباه حال می‌شود چرا مثلاً قبل از این که سؤال ...

جواب: از خود امام صادق علیه السلام پرسید. ما داریم می‌گوییم این جوری جواب دادند. ما چه بکنیم، این هست. پس حضرت علیه السلام ملاحظه می‌کنند. چرا ملاحظه می‌کنند به ما چه ربطی دارد. ما می‌گوییم امام صادق علیه السلام این ملاحظه را می‌کند به دلیل استقراء این روایات.

سؤال: حاج آقا سؤال ما این است که چرا علتش را قبل از این که سؤال پرسند بیان نمی‌کند؟

جواب: نمی‌دانم، ما چه می‌دانیم. ما داریم فعل امام علیه السلام را بررسی می‌کنیم. امام علیه السلام چرا می‌کنند، آن جا لِمَ و لِمَا لایستل عما يفعل. خدای متعال فرموده «لایستلَّ عما یفعل» معصومین علیهم السلام هم لایستلَّونَ عما یفعلون به خاطر این که آن‌ها معصوم هستند. یک وجهی دارد و ما نمی‌دانیم وجهش چیست.

«و منها ما یرویه فی التهذیب [4] عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْصَى صَلَاةِ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ

نماز ظهر و عصر، نماز صبح قضا شده، در سفر شب وقت دارم نمازهای قضای روز را بخوانم.

فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَقْصَى صَلَاةِ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَا

حالا هر دو در مجلس واحد است یا بعد بوده. او گفت نماز روز را شب در سفر قضا بکنم؟ حضرت علیه السلام فرمود که نعم. همین مسأله را؛ اسماعیل بن جابر پرسید، فرمود نه.

فَقَالَ إِنَّكَ قُلْتَ نَعَمْ

حالا آن سائل اول که معاویه بن عمار باشد خیلی تعجب کرد و گفت شما به من فرمودید آره پس چرا به این می‌گویید نه.

فَقَالَ إِنَّ ذَاكَ يَطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ.»

علتش این بود که او توانایی‌اش را دارد اما تو توانایی این کار را نداری. در سفر شب‌ها بخواهی نماز قضا بخوانی، آدم ضعیفی هستی از کارهایت می‌مانی و فلان. خب ببینید حالت شخص هم لحاظ شده حتی این جور حالات. یعنی مثل مشاوره دادن هم هست. یا تعیین وظیفه بر اساس... و الا بله مخیر است همه می‌توانند اما این جا که دارد به او می‌فرماید نعم، و به او می‌فرماید لا، این خصوصیات را حتی ملاحظه می‌فرمایند. ایشان می‌فرماید احوال شخصیه را هم گاهی ملاحظه می‌فرمایند و به این لحاظ ...

خب روایت دیگر:

«قال موسى بن أسيم، قال: دخلت على أبي عبد الله ع فسألته عن رجل طلق امرأته ثلاثاً في مجلس، فقال: «ليس ينشئ».

در مجلس واحد مثل سنی‌ها سه طلاق داد. حضرت علیه السلام فرمود لیس بشیء.

قَاتَا فِي مَجْلِسِي إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ

حالا من همان جا نشسته بودم، و هنوز من رفته بودم که مردی داخل شد

فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ تُرَدُّ الثَّلَاثُ إِلَى وَاحِدَةٍ

این سه تا طلاق به یکی برمی‌گردد. این مثل این که یک طلاق داده. آن جا فرمود لیس بشیء. ایشان فرمود این سه طلاق به یک طلاق برمی‌گردد. سه طلاقه نیست که بآننه شده باشد و مُحَلَّلٌ بخواد و فلان. ترد الثلاث الى الواحدة.

فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةٌ...

حضرت علیه السلام فرمود که یک طلاق آن جا واقع شده طبق این نقل.

و لَا يَرُدُّ مَا فَوْقَ الثَّلَاثِ إِلَى الثَّلَاثِ وَ لَا إِلَى الْوَاحِدِ...

حضرت علیه السلام فرمود اگر کسی بخواد چهار تا بدهد، پنج تا بدهد این جوری نیست که تو خیال کنی ضابطه‌ای هست. من این جا را دارم می‌گویم سه تا به یکی برمی‌گردد. اما اگر چهار تا داد نگو آن چهار تا به سه تا برمی‌گردد. یا اگر چهار تا بود نمی‌گویم به یکی برمی‌گردد. خب این هم.

فَتَحْنُ كَذَلِكَ...

ما همین طور نشسته بودیم در خدمت حضرت علیه السلام. معلوم می‌شود گعده‌هایی بوده، می‌رفتند مدتی می‌نشستند. صبح مثلاً می‌رفتند تا ظهر می‌نشستند آن جا. افراد می‌آمدند سؤال می‌کردند. کاشکی ما هم بودیم.

إِذْ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا بَاتَتْ مِنْهُ فَلَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَكُحَّ رَوْجاً غَيْرَهُ...

این جا فرمودند این سه طلاقش درسته تا محلل هم نباشد بر این حلال نمی‌شود. حالا سؤال واحد است. به اولی گفت اصلاً باطل هیچ به درد نمی‌خورد. دومی را می‌گوید یک طلاق شده، سومی را می‌گوید این سه تا طلاق اثر گذاشته بآننه شده محلل می‌خواهد.

فَاطْلَمَ عَلَى الْبَيْتِ...

خانه بر من تاریک شد. امام معصوم علیه السلام خلاف ...

و تَحْيِزُ مِنْ جَوَابِهِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ بِثَلَاثَةِ أَجَوِبَةٍ مُخْتَلِفَةٍ فِي مَسْأَلَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ...

حالا این جا اشراف امام علیه السلام ...

يَا ابْنَ أَشِيمِ أَ شَكَّكَ وَدَّ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَّكَ...

شک کردی. شیطان دوست دارد که تو حالت شک به کارت باشد. و این‌ها همه امتحانات الهی است. خب این جا است که آدم عقایدش اگر محکم نباشد در این کوران‌های شبهات

و این‌ها خودش خراب می‌شود. انسان باید عقاید خودش را محکم کند و بعد برای جواب شبهات و این‌ها برود و الا گرفتار می‌شود خدای نکرده. حضرت علیه السلام فرمود وَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَت.

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ وَ لِعَبْرٍ عِدَّةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثًا أَوْ وَاحِدَةً فَلَيْسَ طَلَّاقُهُ يَطْلُقُ...

آن اولی شرایط طلاق نداشت. من می‌دانستم این شرایط طلاق را ندارد لذا گفتم لیس بشیء. این طلاق فایده ندارد. چون شرایط طلاق این است که در عده نباشد، چون در عده بوده، فلان بوده. از این جهت به او گفتم فایده‌ای ندارد.

وَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَ هِيَ عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ يَشَاهِدِينَ عَدْلَيْنِ فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةً وَ بَطَلَتِ الثُّنَانِ...

این دومی علتش این بود که شرایط را داشت، در طهر غیرموقعه بود و این جا یکی‌اش حساب می‌شود. خب سه طلاق داده، آن اولی که اشکالی ندارد. خب اولی واقع شده چون شرایط بود. پس فرق اول و دوم این بود که اولی در طهر غیرموقعه نبود لذا گفتم لیس بشیء، حتی یکی‌اش هم حساب نمی‌شود. دومی شرایط را داشت، خب یکی‌اش حساب می‌شود.

وَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا عَلَى الْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» [5]

آن آخری که پرسید گفت من سه طلاق دادم. آن سه طلاقش در سه تا مجلس بوده یعنی شرایط سه تا را داشته. من به خاطر آن گفتم که این جوری شد. احوالات مستفتین مختلف بود. من می‌دانستم این، این جور است، و آن، آن جور است، و آن، آن جور است.

سؤال: سؤال اول قضیه خارجیہ نیست. عن رجلٍ ...

جواب: معلوم می‌شود که نه. این عن رجلٍ که می‌گوید گاهی آدم خجالت می‌کشد حرف خودش را بزند، معلوم است وقتی می‌گوید آقا یک کسی آدم، می‌فهمد یعنی خودش. چون خجالت می‌کشد بگوید وقعت مثلاً لذا می‌گوید یک چنین کسی این جور کاری کرده. این معلوم است که حضرت علیه السلام به فرائن حال و این‌ها فهمیدند خودش است، فرمودند این جوری است.

خب پس بنابراین این‌ها شواهدی است که ایشان می‌فرماید:

«نلاحظ كيف أنَّ السؤال واحدٌ بظاهره و الأجوبة مختلفة لكن الامام يرفع الإبهام و يكشف عن أنَّ اختلاف الأجوبة لإختلاف الموضوع في كل منها. فالإختلاف شكلي لا حقيقي. و قد اوضحت ذلك عدة رواياتٍ آخر...

که این مسأله در روایات دیگر هم تبیین شده و بیان شده.

بعد به خدمت شما عرض شود باز موردهای دیگری که داریم در موارد واجبات تخیریه هست که مثلاً شخصی آمده از امام علیه السلام سؤال کرده من کفاره ماه رمضان چیست؟ می‌فرماید اعتق رقبه. یکی دیگر آمده سؤال کرده و فرموده که اطعم ستین مسکیناً. یکی دیگر آمده سؤال کرده و حضرت علیه السلام به او فرموده است صُمْ ستین

یوماً. این جا گاهی این جوری محاسبه می‌شود که بله این‌ها هر کدام دلالت بر وجوب تعیینی می‌کنند اما ما از تعیینیت دست برمی‌داریم که ظهور اولی است و حمل بر تخییر می‌کنیم. اما ایشان می‌فرماید از خود روایات استفاده می‌شود، شبیه همین روایات وجود دارد که حضرت علیه السلام می‌فرماید که من به آن که گفتم اعتق رقبه به خاطر این بود که او جایی زندگی می‌کرد که عبید و اماء و این‌ها زیاد بود. و می‌دانستم که از او می‌آید به او گفتم اعتق رقبه. آن یکی که به او گفتم دیدم وضع مالی‌اش خوب نیست اصلاً نمی‌تواند اطعام ستین مسکیناً بکند لذا به او گفتم روزه بگیر. آن یکی ضعف دارد شصت روز روزه از عهده‌اش نمی‌آید عبد و اماء هم در آن جاها اصلاً وجود ندارد به او گفتم این کار را بکن. ببینید حالات اشخاص. یا بعضی روایاتی هست که باز ایشان آوردند حالا این‌ها چون پراکنده هست چون بحث ایشان چیز دیگری است. در مورد لغت همان مثل رطل را ایشان آوردند. روایات رطل را آوردند که لغت را ملاحظه فرمودند. بعضی جاها هست که مذهب سائل را ملاحظه فرمودند و براساس مذهبش گاهی حالا روی تقيه بوده یا چه جواب فرمودند یا این که این در بین چه جمعیتی بوده که مثلاً زندگی‌اش بین شافعی‌ها هست، یا حنفی‌ها هست، یا حنبلی‌ها هست. یا مثلاً بالاخره از این مذاهب، آن جا این باید این کار را بکند برای تحفظ بر او. این جهات را هم حضرت علیه السلام ملاحظه ممکن است فرموده و جواب داده.

پس بنابراین این هم یکی از خصائص اسلوب إفتا هست.

سؤال: ... امام علیه السلام از علم غیبش استفاده نفرموده.

جواب: بله. بنا نیست امام علیه السلام از علم غیب‌شان استفاده بفرمایند.

سؤال: ظاهراً از علم غیب استفاده فرمودند.

جواب: کجا؟

سؤال: در آن ...

جواب: نه آن جا چیز دیگر است. آن جا که مسأله فقهی نمی‌خواستند بگویند. آن یک مسأله‌ای دیگر بود. آن جا لطف امام علیه السلام بود که امام علیه السلام وقتی می‌گویند تو شککت یک تزلزلی در در دل‌مان وارد شده می‌خواستند ایمانش را قوی کنند لذا فرمودند من اطلاع دارم. پس حواست باشد من امام هستم، الان می‌دانم حال تو چه جوری است. تو شک کردی، شیطان هم دوست دارد تو شک کنی. این جا برای این که ...

سؤال: سؤال را عرض نمی‌کنم استاد. این به هر حال آن سائل آن جا نشسته بود، سؤال و جواب امام علیه السلام را دید و شک کرد. یعنی امام علیه السلام ترک استفصال فرمودند و سؤال نکردند که ... از علم غیب‌شان می‌دانستند که ...

جواب: ببینید از وجناتش، از خصوصیاتش. بعضی از مراجع هم می‌گویند. شنیدم من این قدر این‌ها زیرک و ... در احوالات‌شان هست. آن‌هایی هم که ما درک‌شان کردیم خیلی‌هایشان، بعضی‌هایشان همین جور بودند. زود شست‌شان خبردار می‌شد، حس ششم‌شان که این چه جوری است و جواب می‌دادند. در قضاء به خصوص از بعضی بزرگان سلف مرحوم شفتی و این‌ها نقل می‌کنند که این‌ها یک جوری در قضاء قضاوت می‌کردند و می‌فهمیدند و این‌ها چون خبره فن شده بودند و حس ششم‌شان کار می‌کرد

که همین نگاه می‌کردند می‌فهمیدند. بعضی‌ها می‌گویند ما نگاه به صورت شخص می‌کنیم تا آخرش می‌خوانیم که این چیست. این‌ها علم غیب نمی‌خواهد. این‌ها یک مهارت‌های خاصی است که خب ائمه علیهم السلام که فوق همه این‌ها را داشتند.

مرحوم صدوق قدس سره به این مطلب توجه داشته که بله فرمایشات ائمه در مقام افتاء گاهی بر اساس حالات مختلف است. فلذا این مطلب را در اعتقادات آورده. اعتقادات صدوق که ایشان قرن چهارم است، ایشان فرموده:

«و قال الصدوق فی الاعتقادات

باب 44 باب الاعتقاد فی الاخبار الواردة فی الطب.

قال شیخ ابوجعفر رضی الله عنه...

ابوجعفر کنیه خود ایشان است. آن وقت‌ها رسم بوده که مؤلف نام خودش را بگوید. یا این را خودش فرموده یا روای این کتاب می‌گوید قال الشیخ ابوجعفر.

اعتقادنا فی الأخبار الواردة فی الطب أنَّها علی وجوهٍ منها ما قیل علی هواء المکة و المدينة فلا يجوز استعماله فی سائر الأهوية.

اگر گفتند فلان چیز خوب است، فلان چیز بد است. برای هوای مدینه و مکه است لذا به درد بقیه هواها نمی‌خورد که حالا هر کسی بگوید امام صادق علیه السلام فرموده این خوب است من بروم بخورم. یا فرموده بد است ضرر دارد، نه.

بینید این‌ها که بطون اخبار ائمه هستند و محدثین بزرگ سلف ما هستند که قریب العصر هستند آن‌ها متوجه بودند. این مطالعه کتب سلف که مرحوم آقای بروجرودی هم خیلی تأکید و اهتمام داشتند و توصیه هم می‌فرمودند به خاطر این که خیلی از چیزها برای انسان روشن می‌شود یا مطالعه آن‌ها. خب ایشان می‌فرماید که:

و منها ما اخبره به العالم علیه السلام علی ما عَرِفَ من طبع السائل و لم يتعد موضعه.

حضرت علیه السلام که جواب داده این را بخور خوبه به خاطر طبع سائل را می‌دانستند چه جوری است. حال خودش را ملاحظه کردند. قانون کلی نگفتند. عده‌ای از روایات طب که از از ائمه وارد شده بر این اساس است.

اذ کان اعرف بطبعه منه.

حضرت علیه السلام طبع او را بهتر از خودش می‌داند. خیلی وقت‌ها هستند. ما پدر بزرگ مادری‌مان، این‌ها این جوری بودند. نگاه به صورت می‌کرد و فلان می‌کرد، یک شمی داشتند از طبابت و می‌گفتند این شخص الان این جوری است، این سردیش هست یا این فلان است یا این... طبابت‌های خیلی عالی هم می‌کردند. یکی از دایی‌های ما سردرد داشت مدت‌ها و هر چه دکتر رفت فایده نکرد. خیلی به طب قدیم عقیده نداشت. بعد پدر بزرگ‌مان به او گفت که اگر به حرف من گوش می‌کنی من تو را درست می‌کنم. بعد از مایوس شدن گفت باشد. البته خب سخته چون دوا زیاد باید خورد و ایشان مدتی انجام داد و درست شد.

و منها ما دلّسه المخالفون في الكتب لتقييح صورة المذهب عند الناس...

صدوق می‌فرماید طبق این که این جا هست. یک بخشی از این روایات طب هم مخالفون ما برای این که مشوه کنند چهره معصومین علیهم السلام و تشیع را دست در این‌ها کردند، اضافه کردند. فلان چیز خوبه و حال این که این جوری نیست. فلان چیز بد است و حال این که این جوری نیست.

و منها ما وقع فيه وهم و سهو من ناقله و منها ما حفظ بعضه و نسي بعضه»

حضرت علیه السلام با یک قیدی فرمودند، برای یک حال خاصی فرمودند. این یک بخشی‌اش را یادش بوده و گفته، یک بخشی‌اش که حضرت علیه السلام قید زده یادش رفته بگوید. مثلاً فرموده دهن چیز خوبی است ولی فرموده مادامی که پیر نباشی. الان روایت در وسائل هم هست، در باب اطعمه و سائل که از پنجاه سالگی فرموده دهن خوب نیست، به خصوص شب. اگر کسی پنجاه سالش می‌شود دیگر روغن خوب نیست بخورد. به خصوص شب فرموده خوب نیست بخورد. ولی روغن گاو بهتر از روغن‌های دیگر هست فرمودند. الان هم همین طور ظاهراً می‌گویند.

سؤال: ...

جواب: نه گاو بهتر از گوسفند است روغنش در روایت.

خب این جا می‌بینید که مرحوم صدوق هم رضوان الله علیه به این نکته توجه دارد در خصوص روایات طب و می‌فرماید این جوری است. حال سائل گاهی ملاحظه شده.

حالا محقق سیستانی می‌فرماید فقط در طب این جوری نیست. شاید صدوق هم فقط در طب فرموده برای این که آن جا سؤال خیلی بوده که این‌ها چه جوری می‌شود خیلی‌هاش آدم با تجربه می‌بیند جور در نمی‌آید، آن جا فرموده این جور است. همین حالت در روایات احکام هم فرمودند هست.

و للكلام تتمّة.

و صلى الله على محمد و آل محمد.

[1]. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 378

[2]. تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 5، ص: 486

[3]. وسائل الشيعة، ج 13، ص: 123

[4]. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج2، ص: 16

[5]. وسائل الشيعة، ج22، ص: 71